



بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی مبادله ای صورت می گیرد چهار صورت متصور می شود؛ اول اینکه عوضین یعنی ثمن و مثن هر دو کالا و متاع باشند مثل کتاب و عبا. دوم اینکه دوم اینکه عوضین هر دو از نقود باشند که صرفاً کارشان همین است مثلاً دلار را با یورو و یا با پول ما معاوضه می کنند. سوم اینکه مثن کالا و متاع باشد و ثمن نقد باشد. چهارم اینکه ثمن کالا و متاع باشد و مثن عین باشد.

در این موضوع بین آقای خوئی و حضرت امام رضوان الله علیه اختلاف نظر وجود دارد آیت الله خوئی قائلند که بیع فقط در جایی متصور است که ثمن از نقود و مثن متاع و کالا باشد یعنی ایشان سه صورت دیگر را بیع نمی دانند اما حضرت امام (ره) قائلند که تمام صور چهارگانه مذکور بیع می باشند که ما انشاء الله بعداً ادله هر کدام از این بزرگواران را مورد بررسی قرار خواهیم داد بنابراین یکی از مباحث بیع همین است که آیا بیع فقط اختصاص به موردی دارد که ثمن نقد و مثن کالا و متاع باشد یا اینکه بیع شامل تمامی صور چهارگانه مذکور می شود؟.

مطلب دیگر همانطور که قبلاً عرض کردیم این است که انسان در زندگی خود احتیاجات فراوانی دارد که خودش به تنهایی نمی تواند تمام آنها را برطرف کند لذا هر شخصی یک نیاز جامعه را تولید و برطرف می کند، انسانها برای پیشگیری از حرج و مرج ناچار هستند که با هم مبادله داشته باشند که این مبادله در ابتدای زندگی بشر به صورت کالا به کالا انجام می پذیرفته منتهی این روش بسیار پر زحمت بود لذا عقلاء به فکر افتادند که چیزی را جایگزین ثمن کنند به همین علت برای تنظیم امور زندگی خودشان نقود را اعتبار کردند، ابتدا نقود مختلفی را اعتبار کردند و بعدها به مرور زمان طلا را به عنوان میزان در نقود قرار دادند و بعد نقود دیگر را نیز جایگزین طلا کردند خلاصه اینکه در معاملات نقود به جای ثمن قرار گرفت.

این مطلب معلوم است که در معاملات نوعاً مثن مهم است زیرا به ثمن نظر آلی هست ولی به مثن نظر استقلالی مثلاً فرض کنید شخصی می خواهد برای ناهار نان و ماست بخرد و بخورد خوب به این نیاز دارد اما به پول نظر آلی دارد یعنی باید پول را بدهد تا نان و ماست را بدست بیاورد، خلاصه اینکه عقلاء به مرور زمان به جای ثمن که کالا بود و

گاهاً نیاز به حمل و نقل همراه با مشقت و سختی داشت نقود را قرار دادند.

آیت الله خوئی به همین نظریه ثانویه که بین عقلاء مرسوم شده (جایگزینی نقود به جای ثمن که کالا بود) تکیه کرده اند ایشان می فرمایند بعد از اینکه عقلاء در بیعشان نقود را به جای ثمنی که کالا بود قرار دادند کم کم معنی و مفهوم بیع تغییر کرد یعنی بیع به این صورت شد که مثن کالا باشد و ثمن از نقود باشد.

آقای خوئی مطلب دیگری نیز در اینجا ذکر کرده اند و آن این است که نوعاً کسانی که مثن را می دهند نظر به این دارند که استفاده ای ببرند زیرا تاجر و دکان دار می خواهد کالاهای خود را بفروشد تا منفعتی ببرد اما کسی که ثمن را می دهد به دنبال منفعت و استفاده بردن نیست بلکه فقط به دنبال رفع احتیاجاتش می باشد، آقای خوئی می فرمایند که این روش (ثمن از نقود و مثن کالا باشد) طوری بین عقلاء استقرار پیدا کرد که بیع همین شد یعنی بیع این شد که مشتری ثمن را که از نقود است بدهد و با بیع هم مثن را که کالا است به او بدهد پس مفهوم بیع همین شد و بقیه معاوضات دیگری هستند که باید برایشان دلیل پیدا کنیم و آن ادله ای که دلالت دارند بر اینکه بیع عند الشارع نقوذ و صحت دارد اختصاص پیدا کرده به آن صورت که ثمن از نقود باشد، این فرمایش آقای خوئی بود که به عرضتان رسید (مصباح الفقاهه جلد دوم ص ۷).

خوب حالا می رویم سراغ کلام حضرت امام اعلی الله مقامه ایشان یک کتاب بیع دارند که به خط خودشان است و یک کتاب بیع هم داریم که تقریر بحث امام (ره) می باشد که آیت الله شیخ حسن قدیری آن را نوشته البته بنده نیز در آن بحث حضور داشته ام، این عبارتی که می خواهیم بخوانیم از اول کتاب بیع امام (ره) تقریر شیخ حسن قدیری ص ۷ می باشد ایشان در آنجا می فرمایند که بیع مثل سایر عقود یک مفهوم عرفی دارد و شارع در آن تأسیسی ندارد یعنی قبلاً نیز در بین مردم معمول و متعارف بوده و بعد شارع صحناً و فساداً بعضی قیود را به آن اضافه و آن را امضاء کرده، بعد ایشان صور مختلف بیع را یک به یک بیان می کنند و می فرمایند؛ الأول: هل تكون معاوضة بالمتاع بیعاً أو يختص البیع بمعاوضة بالنقد؟.

الثانی: هل تكون معاوضة النقد بالنقد بیعاً أو يختص البیع بمعاوضة المتاع بالنقد؟.

الثالث: هل تكون معاوضة النقد بالمتاع بیعاً أو يختص البیع بمعاوضة المتاع بالنقد؟ که خود معاوضه نقد با متاع در صورت می شود؛ زیرا

گاهی مثنی نقد و ثمن کالا و متاع است و گاهی برعکس است یعنی ثمن نقد و مثنی کالا و متاع می باشد پس جمعاً چهار صورت می شود که حضرت امام (ره) می فرماید: «بالنسبة بأسئلة الثلاثة الظاهر صدق البیع عرفاً فی جمیع تلك الموارد» .

خوب و اما دلیل کلام حضرت امام (ره) همان است که ما در جلسات قبل بحث کردیم و گفتیم که برای به دست آوردن معنی و مفهوم واقعی بیع اولاً باید به لغت مراجعه کنیم و ثانیاً به موارد استعمال کلمه بیع در عرف عام و قرآن و احادیث، و ما با این مبنی و باتوجه به این دو مطلب عرض کردیم که معنای بیع بسیار وسیع می باشد.

خوب حالا ما باید از بین قول آقای خوئی و حضرت امام (ره) یکی را انتخاب کنیم لذا اول باید ببینیم که معنی و مفهوم کلمه بیع چیست؟ ما می گوئیم که بیع مثل سایر عقود در بین مردم متعارف بوده و شارع مقدس نیز همان معنای متعارف را امضاء کرده و درست است که گاهی شارع مقدس صحتاً و فساداً قیودی را اضافه کرده مثلاً گفته بیع ربوی نباشد اما بالاخره همان معنای عرفی را امضاء کرده و معنای خاص دیگری مدّ نظرش نبوده بنابراین همانطور که قبلاً عرض شد ما برای فهم معنی کلمه بیع اولاً باید به قول اهل لغت مراجعه کنیم و ثانیاً باید به استعمالات عرفی و کتاب و سنت مراجعه کنیم تا مطلب برایمان روشن شود.

خوب گفتیم که آقای خوئی اعتبار نقود به جای ثمن در معاملات توسط عقلاء به مرور زمان را دلیل بر این می دانستند که بیع فقط اختصاص به موردی دارد که ثمن نقد و مثنی کالا و متاع باشد، ما در جواب ایشان عرض می کنیم که درست است که عقلاء این کار را کرده اند ولی این دلیل نمی شود که معنای لغوی بیع نیز تغییر کرده باشد بلکه معنای لغوی بیع سر جای خودش باقیست چراکه مثلاً دیروز نقود جایگزین ثمن شده و امروز چک و فردا شاید چیز دیگری جایگزین آن شود اینها تطوّراتی هستند که در زندگی بشر بوجود می آیند ولی باعث تغییر معنای بیع نمی شوند و از طرفی قرآن و احادیث اهل بیت (ع) بر اساس معنای لغوی آمده است پس بیع یعنی اینکه انسان چیزی را که در اختیار دارد بدهد و درمقابل آن چیز دیگری را بگیرد به همان وسعتی که قبلاً عرض کردیم بنابراین حق باحضرت امام (ره) می باشد و قول ایشان صحیح است.

خوب گفتیم که آقای خوئی اعتبار نقود به جای ثمن در معاملات توسط عقلاء به مرور زمان را دلیل بر این می دانستند که بیع فقط اختصاص به موردی دارد که ثمن نقد و مثنی کالا و متاع باشد، ما در جواب ایشان عرض می کنیم که درست است که عقلاء این کار را کرده اند ولی این دلیل نمی شود که معنای لغوی بیع نیز تغییر کرده باشد بلکه معنای لغوی بیع سر جای خودش باقیست چراکه مثلاً دیروز نقود جایگزین ثمن شده و امروز چک و فردا شاید چیز دیگری جایگزین آن شود اینها تطوّراتی هستند که در زندگی بشر بوجود می آیند ولی باعث تغییر معنای بیع نمی شوند و از طرفی قرآن و احادیث اهل بیت (ع) بر اساس معنای لغوی آمده است پس بیع یعنی اینکه انسان چیزی را که در اختیار دارد بدهد و درمقابل آن چیز دیگری را بگیرد به همان وسعتی که قبلاً عرض کردیم بنابراین حق باحضرت امام (ره) می باشد و قول ایشان صحیح است.

کلام آقای خوئی تقریباً اشتباه مصداق به مفهوم می باشد که در خیلی از جاها اتفاق افتاده است من جمله اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول در اول بحث اوامر کفایه و علتش هم این است که مصداق هر چیزی به حسب اُزمنه و امکانه فرق می کند مثلاً انسان به جایی مسافرت می کند و هنگامی که طلب آب می کند می بیند که همه آب را با یخ می آورند

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین